

نظارت بر قدرت سیاسی از دیدگاه فقهاء شیعه

توحید محرمی*

چکیده

مقاله با طرح ضرورت نظارت بر قدرت سیاسی، چگونگی نظریات ارائه شده در این زمینه با توجه به آراء فقهاء شیعه را بررسی و تحلیل می‌کند. برخی از فقهاء عظام شیعه که معتقد به مشروعیت الهی بلاواسطه می‌باشند، نظارت درونی (عدالت و فقاہت) را شرط لازم و کافی دانسته‌اند و به مؤلفه‌های نظارت بیرونی نیز پرداخته‌اند و گروه دیگر که مشروعیت دولت اسلامی را الهی - مردمی می‌دانند؛ علاوه بر لزوم نظارت درونی، نظارت‌های بیرونی نهادینه شده را شرط لازم سلامت قدرت سیاسی دانسته‌اند. بحث ضرورت طرح موضوع، مفهوم نظارت، لزوم نظارت درونی، شرایط رهبر از دیدگاه عقل و قرآن، دلایل لزوم نظارت بیرونی، قائلین به لزوم و کفایت نظارت درونی، قائلین به لزوم نظارت درونی و بیرونی عمده‌ترین مباحث این مقاله را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: شیعه، حکومت اسلامی، فساد، قدرت، قدرت سیاسی، نظارت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ذهن بشر همواره درگیر شناخت ابعاد و زوایای موضوعات مختلفی همچون قدرت سیاسی، حاکمیت و ... بوده است. عده‌ای در پی یافتن پاسخی به این سؤال بوده‌اند که چه کسی باید حکومت کند؟ و قدرت و حاکمیت جامعه در اختیار چگونه شخصی باید باشد؟ گروهی هم با یادآوری تجربه‌های بشری درصدد بوده‌اند که در کنار جواب دادن به این سؤال، به پرسش چگونه باید حکومت کرد؟ پاسخ گویند. به عبارت دیگر اگر روزی بین افراد یک جامعه توافق و وحدت نظری در انتخاب حاکم، با ویژگیهای مشخصی صورت پذیرد همچنان جای این پرسش باقی است که ساختار مطلوب برای حکومت کردن که کارایی و سلامت کافی نیز داشته باشد کدام است؟

در تاریخ کمتر دیده شده که جامعه‌ای در اختیار حاکمان صالح قرار گرفته باشد و آنها جامعه را بر طبق عقل و درایت و رعایت صلاح و مصلحت عمومی اداره کرده باشند. حتی آنهایی که با انگیزه‌های پاک انسانی و اخلاقی وارد عرصه سیاست و کسب قدرت سیاسی شدند در بسیاری از موارد رخت پرهیزگاری را از تن بیرون آوردند^(۱) و برای حفظ و توسعه قدرت خویش به انواع امور نامشروع و غیرصحيح متوسل شدند.

این مقاله با بررسی اجمالی نظریات گروهی از فقیهان شیعه، به مؤلفه‌های نظارتی که می‌توان در هر یک از نظریه‌ها ملاحظه کرد در حد مقدور توجه نموده و در خصوص نظارت درونی به طرح نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت بلاواسطه الهی حکومت خواهد پرداخت. قائلین به مشروعیت بلاواسطه الهی حاکم که در حکومت اسلامی بعنوان ولی فقیه قدرت سیاسی در اختیار اوست، صرفاً به ویژگیهای فردی همچون عدالت، تقوا و وجدان اخلاقی تکیه کرده‌اند. اما گروه دوم که مشروعیت الهی مردمی را منشاء حاکمیت در حکومت اسلامی می‌دانند، به نظارت‌های بیرونی از قبیل نظارت قانونی خبرگان، لزوم توجه به افکار عمومی، تقید به پیمان و بیعت، ادواری بودن رهبری و ... توجه نموده‌اند و در نظر گرفتن موارد مذکور را برای پیشگیری از فساد قدرتمندان جامعه لازم و ضروری می‌شمرند. البته این



امر علاوه بر نظارت درونی و شرایط و ویژگیهای فردی حاکم است که دسته اول فقهاء شیعه بدان معتقدند، در واقع قائلین به مشروعیت بلاواسطه الهی در ذکر ویژگیهای فردی و درونی حاکم اسلامی توقف کرده‌اند و به ادامه بحث نپرداخته‌اند، به طوری که تصور می‌شود با وجود شرایط درونی و فردی دیگر نیازی به نظارت بیرونی نیست و یا اگر این عده حداقل صاحب این نظر نباشند برای پیشگیری از طغیان قدرتمند در جامعه اسلامی شیوه عملی ارائه نکرده‌اند و فسادناپذیری حاکم را با شروط مذکور مفروض داشته‌اند. سؤالی که در این بین به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا فقط توصیه‌های اخلاقی کردن و تاکید بر ویژگی‌های درونی و فردی برای حفظ سلامت حکومت اسلامی کافی است؟

در این بحث فرض ما اینست که قدرت رها و فاقد نظارت موجبات فساد حاکم و جامعه را فراهم می‌آورد و نظارت درونی (عدالت، تقوا، اخلاق، وجدان و...) لازم است. فرضیه ما براین امور استوار خواهد بود که نظارت درونی حاکمان لازم است اما کافی نیست، نظارت بیرونی نیز امری عقلایی و لازم است که در زمانها و شرایط مختلف، متفاوت است لذا نظارت بیرونی بر حکومت نیز باید نهادینه شود.

نظارت، مفهوم و مظاهر آن

ایمنی حکومت در مقابل مفسد از جمله مباحث عمده در بین اندیشمندان علوم سیاسی و حکومتی است. به طوری که عده‌ای از آنها ملاک برتری نظامی بر نظام حکومتی دیگر را میزان مصونیت ساختاری طراحی شده برای حکومت قرار داده‌اند. تنفر از حکومت‌های خودکامه و استبدادی^۱ و توجه به اشکال دیگری برای آن همچون اولیگارشسی^۲ یا حکومت توانگران، دموکراسی^۳ یا حکومت مردم عادی، آریستوکراسی^۴ یا حکومت بهترین افراد، در

1. Despotism.
2. Oligarchy.
3. Democracy.
4. Aristocracy.

حقیقت ریشه در توجه به چگونگی اعطای قدرت و میزان نظارت‌پذیری آن دارد، چرا که با کنترل منطقی و عقلایی قدرت و حکومت، اجزاء تابعه آن در مقابل مفاسد احتمالی بیمه خواهند شد.

نظارت^۱ بر قدرت سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی در دو حوزه نظارت درونی - ویژگیهای درونی حاکم همچون عدالت، تقوا، توجه به وجدان اخلاقی - و نظارت بیرونی مورد بررسی قرار گرفته است. نظارت در حقیقت برای پیشگیری از فساد حکومت و حاکم انجام می‌پذیرد و یکی از ابعاد بسیار مهم برای تحقق این امر، تحدید مظاهر طغیان‌گر قدرت است که البته در جوامع و شرایط مختلف چگونگی آن تفاوت می‌کند.^(۲)

نظارت درونی

لزوم نظارت درونی

در این بخش برای شناخت شرایط لازم فردی و درونی حاکم در جامعه اسلامی به دلایل عقلی و آیات قرآن کریم می‌پردازیم.

شرایط رهبر از دیدگاه عقل

در نزد خردمندان، این امر واضح است که افراد عاقل هنگامی که می‌خواهند مسئولیت کاری را به کسی واگذار کنند وجود ویژگیهای فردی خاص آن مسئولیت را برای وی لازم می‌دانند. قابل اعتماد بودن در اجراء و کم و کیف وظیفه محوله، آگاهی و تجربه و فنون لازم برای مسئولیت محوله، تدبیر و درایت، توانایی جسمی و روحی از جمله شرایطی است که در احاله امور به افراد در نظر گرفته می‌شود.

بی‌شک لحاظ کردن شرایط فردی برای کسی که رهبری جامعه را که از مهمترین و پیچیده‌ترین امور جامعه انسانی است در افزایش ضریب سلامت حکومت مفید و مؤثر خواهد

1. Control.



بود و از مسلمات عقلی محسوب می‌گردد. در حکومتی که قائل به مکتب و ایدئولوژی خاصی بوده و جامعه بر اساس قوانین و دستورات آن اداره می‌شود، برای ریاست جامعه باید کسی انتخاب شود که از آگاه‌ترین و مقیدترین افراد به آن مکتب باشد. مگر اینکه جهت و مصلحت مهمتری با آن در تعارض باشد و این یک امر فطری و عقلی است که خردمندان در انتخاب افراد برای انجام امور از آن چشم‌پوشی نمی‌کنند^(۳).

بر این اساس، مسلمانان بدون شک به حکم عقل، ملزم هستند که در تعیین حاکم خویش علاوه بر در نظر گرفتن آن چهار ویژگی عمومی (قدرت، عقل، علم و امانت)؛ آگاهی کامل وی به مقررات و دستورات اسلام و حتی اعلیت او در این زمینه و پاکدامنی و صداقتش که در فرهنگ اسلامی به عدالت تعبیر شده را در نظر بگیرند (منتظری، ۱۳۶۹: ۲۴). امام صادق^(ع) در واگذاری مسئولیت به افراد به استدلال عقلی استناد می‌کند و می‌فرماید: «وانظروا لانفسکم، فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی فاذا وجد رجلاً هو أعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذلك الرجل الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها»^(۴).

امام^(ع) در این روایت مخاطب را به فطرت درونی و به آنچه که در نظر عقلا بدان ملتزم هستند ارجاع می‌دهد. البته هر عاقلی بدون تعصب و عناد از هر دین و ملتی که باشد این امر را می‌پذیرد که مثلاً اگر در منطقه‌ای اکثریت متعهد و ملتزم به دینی خاص همچون اسلام باشند بی‌تردید احکام و مقررات آن دین در آنجا اجرا خواهد شد. بنابر این حاکم باید عاقل، امین، مدبر و هم‌دین با جامعه‌ای باشد که به تدبیر آن می‌پردازد.

مروری به ویژگی‌های رهبر در آیات قرآن کریم

آیاتی که برای بدست آوردن شرایط حاکم اسلامی می‌توان به آنها استناد کرد بسیارند و در اینجا برای روشن شدن چشم‌انداز بحث در قرآن کریم به تعدادی از آیات در این خصوص اشاره می‌شود.

۱. «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء ۱۴۱/۴).

«هرگز خداوند برای کافران بر مؤمنان راهی (حاکمیتی) قرار نداده است» (مسلمان و مطابق بودن حاکم با جامعه).

۲. «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقيه و يحذرکم الله نفسه و الى الله المصير» (آل عمران ۲۸/۳).
«نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران بر خود ولی و سرپرست گیرند و هر کس چنین کند هیچ جایگاهی در پیشگاه خداوند نخواهد داشت، مگر اینکه (برای حفظ خویش) از آنان تقیه کند و خداوند شما را از عذاب خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به نزد خداوند است».

۳. «يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا فريقاً من الذين اوتوا الكتاب يردوكم بعد ايمانكم كافرين» (آل عمران ۱۰۰/۳).

«ای مؤمنان اگر فرقه و دسته‌ای از اهل کتاب را اطاعت کنید شما را پس از آنکه ایمان آورده‌اید به کفر باز می‌گردانند».

۴. «و لا تطع الكافرين و المنافقين و دع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله و کیلاً» (احزاب ۴۸/۳۳).
«و هرگز از کافران و منافقان پیروی مکن و از آزارهایشان چشم فرو نه، و توکل بر خدا دار و تنها خداوند برای وکالت کافی است».

۵. «و لا تطيعوا امرالمسرفين الذين يفسدون فی الارض و لا یصلحون» (شعراء ۱۵۱/۲۶-۱۵۲).
«و هرگز دستور اسرافکاران را پیروی مکنید. آنها که در زمین فساد بپا می‌کنند و کارها را به درستی و صلاح بجا نمی‌آورند» (عدالت حاکم).

۶. «و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فُرطاً» (کهف ۲۸/۱۸).
«... و هرگز از آنان که ما دل‌های آنها را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبه‌کاری پرداختند متابعت و پیروی مکن» (تقوای حاکم).

۷. «قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة و كذلك يفعلون» (نمل ۳۴/۲۷).



«بلقیس) گفت پادشاهان هنگامی که به قریه‌ای وارد شوند فاسدش می‌کنند و افراد عزیزش را خوار می‌گردانند، و همواره چنین کنند».

۸. «افمن کان مومنًا کمن کان فاسقًا لایستون» (سجده ۱۸/۳۲).

«آیا آن کس که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ نه هرگز برابر نخواهند بود» (عدالت حاکم).

۹. «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیامًا» (نساء ۵/۴).

«و اموالتان را که خداوند قوام و قیام شما را در آن قرار داده در اختیار سفیهان قرار ندهید» (علم زمامدار).

۱۰. «و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکًا قالوا انی یکون له الملك علینا و نحن احق بالملک منه و لم یؤت سعة من المال قال ان الله اصطفینہ علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم» (بقره ۲/۲۴۷).

«و پیامبرشان (اشموئیل) به آنان گفت، بی تردید خداوند طالوت را به عنوان پادشاه شما برانگیخته گفتند چگونه او را بر ما حکومت است و ما از او به سلطنت سزاوارتریم، که او هرگز گشایشی در مال نیافته؟ گفت بی شک خداوند او را به حکومت شما برگزیده و علم و جسم (بدن و توانایی) او را افزون‌تر قرار داده و خداوند سلطنتش را به هر که خواست عطاء می‌کند و خداوند گشایش‌گر داناست» (توانایی و تدبیر).

۱۱. «قالت احدیهما: یا أبت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص ۲۸/۲۶).

«یکی از آن دو دختران (حضرت شعیب) گفت ای پدر، او (موسی) را به کار گمار که بهترین کسی است که به خدمت می‌توان گرفت فردی است نیرومند و امین» (امانت‌دار بودن).

۱۲. «الرجال قومون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء ۳۴/۳۴).

«مردان را بر زنان تسلط و حق و نگهداری است بدانچه خداوند برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدان جهت که مردان از اموال خود بر آنان انفاق می‌کنند» (شرط مرد بودن).

انواع نظارت درونی

الف) عدالت و تقوی: مسأله اجرای عدالت را می‌توان از مهمترین اهداف حکومت اسلامی دانست به طوری که در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین^(ع) بر آن تأکید فراوان شده است و حتی آن را جزء شرایط لازم و لاینفک حاکم اسلامی شمرده‌اند. معنای عدالت به لحاظ اخلاقی در مقابل ظلم، احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان تفریط و افراط را گویند.

عدالت از منظر فقهی اجتناب کردن از کبائر و اصرار نکردن بر گناهان صغیره و از کارهای پست رو گرداندن است «عدل عبارت از اعتدال و استقامت و آن میل به حق است»^(۵). امام خمینی^(ره) در کتاب البیع، نداشتن صفاتی همچون بخل، ترس، نادانی، ستمکاری، رشوه‌خواری را برای حاکم اسلامی معادل عدالت دانسته است. بسیاری از فقها ویژگی عدالت را برای حاکم اسلامی همان عدالت امام جماعت و قاضی می‌دانند.

وجدان را هم از جمله شروطی می‌توان برشمرد که در مجموعه نظارت درونی مستند به عدالت و تقوی و پرهیزگاری قابل شرح و تفصیل می‌باشد که مجال آن در بحث نیست.

ب) فقهامت و اجتهاد (آگاهی به قانون و عرف زمانه): با توجه به اینکه حاکم اسلامی عهده‌دار مسئولیت‌های کلان جامعه می‌باشد و مباحث عمده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجتماع را باید راهبری کند ضروری است به مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و دیگر ملل مسلمان و غیرمسلمان است آشنایی کامل داشته باشد^(۶).

شناخت درست از امور حکومتی و جامعه - به طوری که بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند و وحدت رویه و عمل ایجاد کند - برای حاکم ضروری است. رهبر باید توان تشخیص مصلحت جامعه را داشته باشد و بتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح در سپردن امور به ایشان تشخیص دهد. در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد تا در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد و عالم تلقی گردد و الا سپردن زمام امور



جامعه بدست ایشان صحیح نمی‌باشد^(۷).

یکی از اعضاء شورای بازنگری قانون اساسی با کافی دانستن نظارت درونی (فقاها و عدالت) اظهار داشته: «به اعتقاد ما دو شرط فقاها یعنی «علم و عدالت» دو عامل عمده ضد فساد هستند چون فساد از جهل و از ضعف ناشی می‌شود و اثر بی‌عدالتی وقتی شما گفتید عالم و عادل دیگر نیازی به تجاوز و ظلم و فساد ندارد... پس عمده‌ترین وسیله کنترلی ولایت مطلقه خود آن فقاها و عدالت است که در درونش وجود دارد»^(۸).

در کل، عقل وافی، ایمان کامل، عدالت و تقوی، علم و فقاها، توانایی و قدرت، مدیریت و تدبیر، زهد و عدم وابستگی به دنیا، مرد بودن، طهارت مولد (پاک‌زاد بودن)، بلوغ، سلامتی حواس و اعضاء بدن، حریت، قریشیت، عصمت و منصوص بودن شرایطی است که برای حاکم اسلامی در اندیشه سیاسی اسلام از سوی فقهاء و اندیشمندان دینی مطرح شده است. ولی آیا فقط توصیه‌های اخلاقی کردن و ویژگیهای درونی و فردی برای حفظ سلامت حکومت اسلامی کافی است.

دلایل لزوم نظارت بیرونی

در پاسخ به این پرسش که چرا نظارت بیرونی لازم است باید گفت در حالی که نتیجه خوب و بد اعمال و رفتار دولتمردان، مستقیماً متوجه جامعه و شهروندان می‌شود و سعادت و ضلالت و بدبختی و خوشبختی را برای آحاد مردم به همراه دارد؛ به حکم عقل، این حق و تکلیف برای همه افراد ایجاد می‌شود که بر کار زمامداران خود نظارت نمایند تا از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت و تقوا جلوگیری کنند. هر چند در نظام اسلامی عدالت و تقوا شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی و دینی لازمه زمامداری است^(۹)، اما برای نظارت بیرونی بر اعمال زمامداران دلایلی همچون موارد ذیل قابل ذکر است:

الف) زمامداران و رهبران جامعه و نمایندگان آنها (بجز معصوم^(ع)) از آن جهت که معصوم نیستند، احتمال خطا از طرف آنها دور از ذهن نیست. بر این اساس منفعت و مصحلت

عموم اقتضا می‌کند که بر کار زمامداران نظارت شود (هاشمی، ۱۳۷۴: ۲۲۶)، بهترین گواه برای پذیرفتن احتمال خطای انسانی که معصوم نیست و صاحب قدرت می‌گردد کلام الهی است که در قرآن کریم به آن صریحاً اشاره شده است. او خالق بشر بوده و از تمام جوانب روحی و جسمی انسان و ظرفیتهای او آگاه است در قرآن کریم خداوند تبارک و تعالی بارها بر جنبه‌های ضعف انسان در مقابل نفس سرکش او اشاره کرده است به طوری که می‌فرماید:

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله» (سوره احزاب ۳۳/۶)

ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کرده و از هواها پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌گرداند.

در این آیه خداوند به صرف واگذاری قدرت به حضرت داود^(ص) اکتفا نکرده است و در پیروی از هوا، وی را معذور ندانسته تا بدانجا که هشدار می‌دهد در صورت پیروی از هوای نفس به ضلالت کشیده خواهد شد. و یا در آیه دیگری از حضرت یوسف^(ص) نقل می‌کند:

«و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم» (سوره یوسف ۱۲/۵۳)

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

این گفتار هم اشاره به آن دارد که نفس آدمی بهر حال او را به سوی بدی فرمان می‌دهد و چنین نیست که انسان عادی توانایی مقابله با فرمان نفس و کشش آن به سمت بدیها را داشته باشد. در جای دیگر قرآن کریم به «خود شگفتی» قدرتمندان اشاره می‌کند و آن را از آثار و تبعات قدرت بی‌حد و حصر محسوب می‌کند. معمولاً اقویا نیز با عجب نفس شیوه خودکاملی و استبداد رأی را پیش می‌گیرند و در نتیجه ضعفا و مستضعفان را مورد تحقیر و بی‌اعتنایی قرار می‌دهند. قرآن کریم از فرعون نقل می‌کند که آیا هیچ خدای دیگری جز من وجود دارد؟

«... یا ایها الملأ ما علمت لکم من الهه غیری ...» (سوره قصص ۲۸/۳۷).



ای بزرگان قوم من، جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم.

ب) سیره عقلا و تجربه بشری حکم می‌کند که ما از آنچه که بر جوامع انسانی گذشته است عبرت بگیریم. منتسکیو در فصل اول کتاب روح‌القوانین می‌نویسد: «تجربیات تاریخ نشان داده هر فردی که قدرتی حاصل کند همواره متمایل به سوء استفاده از آن خواهد بود و پا را از حد خویش فراتر خواهد نهاد برای جلوگیری از سوء استفاده از قدرت چاره‌ای نیست جز اینکه جلوی تجاوزات قدرت را با قدرت گرفت».

با اینکه می‌توان قدرت را همچون سلاح و چاقویی تصویر کرد که هم توانایی جنایتکاری را فراهم می‌کند و هم خیر رساندن و سودمندی را مهیا می‌سازد، اما آنچه شواهد تاریخی نشان می‌دهد و باید از آن عبرت گرفت این است که قدرت و اختیار حکمرانی، کمتر در دست حکماء و صالحان زمین بوده است و مخاطرات ایجاد شده از قدرت رها و نظارت نشده، دنیا را همیشه در وحشت و اضطراب قرار داده است. پیامبر اسلام^(ص) نیز در روایتی با در نظر گرفتن احتمال فساد حاکمان بر این اصل عقلی اشاره دارد که باید قدرت حاکم بر جامعه تحت نظارت باشد.

«صنفان من أمتی اذا صلحا صلحت أمتی و اذا فسدت، فسدت أمتی قیل یا رسول الله^(ص) و من هم؟ قال: الفقهاء والامراء» (بحرانی، بی تا: ۵۰). از امت من دو گروهند که اگر اصلاح شوند همه امت من اصلاح می‌شوند و اگر فاسد شوند همه امت من فاسد می‌شوند. گفته شد ای رسول خدا آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: علماء دانشمندان و زمامداران. حکمرانان و رهبران فکری بسیاری در طول تاریخ بوده‌اند که همواره مردم آنها را الگوی فکری و رفتاری خود در زندگی فردی و اجتماعی قرار دادند و در حقیقت سلوک و رفتار زمامداران سریعاً در رفتار افراد اجتماع تحت فرمانشان انعکاس پیدا کرده است. در حقیقت پیامبر اکرم^(ص) با بیان روایت مذکور ما را به پیشگیری از وقوع مفاسد اجتماعی در نظام حکومتی رهنمون می‌کند و وظیفه ما است که همچون دیگر تعالیم حضرت رسول^(ص) به این نکته پندآموز ایشان نیز با تأمل و تدبیر عمل کنیم.

ج) یکی از قواعد مسلم عقلی که شرع نیز آن را تأیید نموده و در کتب فقهی بسیاری بدان استناد شده قاعده تسلط است. بر طبق این اصل، انسان به جان و مال خویش سلطه دارد و کسی حق تصرف در آنرا بدون رضایت صاحبش ندارد و این امر بدلیل آنست که انسان مالک و حاکم بر ذات خود می‌باشد پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی این اصل عقلی را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «ان الناس مسلطون علی اموالهم»^(۱۰).

و همچنین از ابی عبدالله^(ع) نقل شده است که: «ان لِصاحب المال أن يعمل بماله ماشاء مادام حياً»^(۱۱) صاحب مال تا زمانی که زنده است هر گونه تصرفی را می‌تواند در مال خودش داشته باشد، و واضح است که انسان دیندار تسلط خود را مقید به حدود و قوانین الهی می‌داند و ... انسانی که مالک بر جان و مال خویش است تنها مجاز به تصرفات مشروع می‌باشد و چنین نیست که هر کاری دلش خواست بکند مثلاً حق ندارد مال و جانش را به نابودی بکشد.

بنابراین با توجه به اختیار تعیین حق سرنوشت که از سوی خداوند متعال به انسان تفویض شده است و اینکه قدرتها همیشه در طول تاریخ میل به تجاوز به حقوق افراد و تسلط کامل بر آنها داشته‌اند، نه خود فرد و نه دولت و حکمرانان، حق تعرض به حقوق طبیعی و فطری انسانها را ندارند و برای اینکه این مهم تحقق یابد حقوق افراد در جامعه از تعرضات قدرتی مصون بماند گزیری از کنترل قدرت و نظارت بر آن نیست که در وهله اول نظارت درونی و در مراحل بعدی اعمال نظارتهای بیرونی است.

د) از آنجا که بسیاری از مسائل در امور سیاسی و اجتماعی جزء متغیرات می‌باشند، خداوند حکیم برای رشد عقلی بشر و توانایی انعطاف در برابر شرایط متغیر، منطقه آزادی در شریعت قرار داده است. این بخش که می‌توان بدان نام «منطقه الفراغ» داد، شامل کلیه زمینه‌های فردی و اجتماعی است که از جانب خداوند، الزامی دایر بر فعل و یا ترک در آن نیامده است و عقلاً در سایه شرایط دوران خود و با توجه به اصول کلی شریعت می‌توانند در آن دست به تنظیم قواعد بزنند. این حوزه شامل بخشهایی از نهادهای سیاست، اقتصاد، حقوق و ... می‌شود^(۱۲).



بنابر این بر فرض آنکه حاکم و زمامدار از شرایط و ویژگی‌هایی همچون عدالت برخوردار باشند که هیچ گناه و انحرافی متوجه آنان نباشد، باز هم ممکن است بر اثر عدم آگاهی و یا ارتکاب اشتباه، اعمال حکومتی او موجب ضرر به جامعه شود. در حالی که خطا در آن عمل سیاسی و اقتصادی، هیچگونه خللی هم در عدالت حاکم ایجاد نکند و ایشان اصلاً در آن خصوص قصد و نیت سوئی نیز نداشته باشند. بنابراین تذکرات مردمی و نظارتی عمومی می‌تواند از بروز مشکلات ناشی از اشتباهات جلوگیری کند. لذا عدالت مانع معصیت و گناه و انحراف عمدی است اما مانع از خطا و اشتباه نیست.

ه) لزوم احتیاط در امور مهمه: کتب فقهی مسائلی همچون دماء نفوس و خروج را جزء امور مهمه قرار می‌دهد. البته در هیچ یک از کتابهای فقهی بخشی با این عنوان مطرح نشده است بلکه در هر جا که بحث از موارد مذکور شده تأکید گردیده است که باید در برخورد با آنها احتیاط لازم و کافی را لحاظ کرد. مثلاً اگر در خصوص نجاست یا پاکی شیء فرد مکلف شک کند می‌تواند اصل را بر پاکی بگذارد و از آن شیء استفاده کند. اما اگر در خصوص مجرم بودن فردی تردید داشت باید در این مورد احتیاط لازم را مبذول دارد تا نکند که بیگناهی از حیات و زندگی خود محروم گردد.

حکومت کردن نیز بر این اساس جزء امور مهمه قرار می‌گیرد در حالی که شارع برای حفظ حرمت نفس انسانی تا این اندازه احترام و احتیاط قائل شده است بی‌شک در مبحث کشورداری که اگر به مسیر انحراف و خطا بیفتد جان و مال بسیاری از انسانها را به مخاطره می‌افکند. در نظر گرفتن نظارتهای بیرونی را از باب احتیاط، لازم و ضروری می‌شمرد تا از این طریق از فجایع احتمالی پیشگیری کرده باشد.

و) سیاست و حوزه امور عمومی، حق آحاد شهروندان جامعه است؛ شهروندان حق دارند تا با حق تعیین سرنوشت در نحوه انجام خدمات عمومی کشورشان که ملک مشاع همه آنهاست نظارت نمایند و از چگونگی عملکرد و هیأت حاکمه که نقش وکیل شهروندان را بعهدہ دارند مطلع گردند و از آنها سؤال کنند. شرع نیز این حق را تأیید می‌نماید.

الف) قائلین به لزوم و کفایت نظارت درونی (در نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه) بر اساس این نظریه‌ها دولتی مشروع است که منسوب به خداوند تبارک و تعالی بوده و حاکم نیز منصوب شده از سوی ذات احدیت باشد. به نظر این عده ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم (ع) به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده‌اند. در عصر غیبت، فقیهان عادل از سوی امام معصوم (ع) عهده‌دار جامعه‌اند. ولایت الهی مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده و امت اسلامی واسطه تفویض ولایت الهی نیستند و بلکه فقیهان خلیفه خداوند بر روی زمین، نایب پیامبر و امام و ولی امر مسلمین می‌باشند. فقیهان عادل از جانب خداوند موظف به هدایت قدرت سیاسی در جهت اهداف دین هستند. رأی و خواست و رضایت مردم در مشروعیت حکومت دخالتی ندارد. مردم موظفند امر فقیهان را بپذیرند و از ایشان اطاعت کنند. حکومت و تدبیر امور سیاسی وظیفه فقیهان و اطاعت تکلیف مردم است. از آنجا که هیچ عنصر مردمی در ثبوت و مشروعیت حکومت نقش ندارد این نوع حکومت را مشروعیت الهی بلاواسطه نامیده و بر اساس این تعریف به اجمال نکات قابل توجه نظریات مذکور را در خصوص نظارت، طرح و بررسی می‌نمائیم.

۱- نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، نقاط مشترک فراوانی دارند. تفاوتشان در محدوده اختیارات دولت است که به طور کلی می‌توان از آن به عنوان ولایت انتصابی فقیهان تعبیر کرد. در نظریه ولایت عامه فقیهان ولایت از بالا به پائین است و شارع جاعل ولایت فقیهان عادل اولیاء منصوب و مردم مولی علیهم محسوب می‌شوند و در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان تفویض شده است (صحیفه نور، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۵۳).

ولایت در این دو نظریه نوعی حکومت است... حکومت ولایی یعنی حکومتی که متصدی امور عمومی جامعه از سوی شارع (نه از سوی مردم) به ولایت بر مردم (نه وکالت از سوی مردم، نه معاهده با مردم) نصب (نه انتخاب) شده باشد (۱۳) ... مردم مثل هر مولی علیهم



دیگر از نصب و عزل ولی شرعی کوتاه است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۶۴) ... و مردم بلاواسطه یا به واسطه نمایندگانشان به عنوان مولی علیهم، حق دخالت در اعمال ولایت یا نظارت بر اعمال ولی را ندارند^(۱۴) و در نظام ولایی، تا آنجا که ولی امر صلاح بداند میزان، رأی مردم است^(۱۵).

ولایت فقیهان عادل بر مردم دائمی است نه موقت. تا زمانی که عناوین فقاها و عدالت باقی باشد، این ولایت استمرار دارد^(۱۶) همچنین این ولایت، عقد نیست، تا با شرط ضمن عقد مقید به شرایطی مانند التزام به قانون اساسی شود (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۶۹-۱۶۸) محدوده ولایت فقیهان همه مردم جهان را شامل می‌شود (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۲۰۵) و حاکم در برابر خداوند مسئول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت استصوابی بر وی ندارد^(۱۷).

نصب و عزل ولی فقیه به دست خبرگان (جمعی از فقیهان عادل) نیست و خبرگان فقط کشف از واقع می‌کنند... ولی فقیه منشاء مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شوند^(۱۸).

۲- در نظریه ولایت مطلقه فقیهان که از سوی امام خمینی^(ع) ارائه شده نظریه ولایت عامه فقیهان در دو حوزه حدود ولایت و فقاها توسعه یافته است.

در این نظریه ولی فقیه با اختیاراتی همچون اختیارات رسول اکرم^(ص) و معصوم^(ع) به حکومت می‌پردازد به طوری که وی مقید به امور حسبیه یا چارچوب احکام فرعیة الهیه اولیه و ثانویه و یا قوانین بشری از جمله قانون اساسی نمی‌باشد (صحیفه نور، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۰-۱۷۰).

در این نظریه اوامر ولی فقیه در حکم قانون که برتر از قانون است و حاکم هرگاه که صلاح بداند و مصلحت اسلام و مسلمین را در طرق پیشی بینی نشده در قانون اساسی بیابد حق دارد قانون را نقض کند اما این نقض ظاهری است. زیرا قانون همان قانون اسلام است که ولی فقیه آنرا نقض ننموده است (کدیور، ۱۳۷۴: ۷۵-۸۶).

بر اساس این نظریه وجود شرط فقاها و عدالت و مشورت با کارشناسان میزان خطا ولی فقیه را به حداقل می‌رساند و از آنجائی که ولایت فقیه تالی تلو معصوم^(ع) است و با عنایات

ویژه حضرت صاحب الامر^(عج) وظیفه خطیر امت را به عهده دارد، سلامت نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در بالاترین حد تضمین می‌شود^(۱۹). واضح است که این دو نظریه قائل به لزوم و کفایت نظارت درونی هستند و نظارت بیرونی را بر نمی‌تابند و مردم به عنوان مولی علیهم حق نظارت بر ولی شرعی خود را ندارند.

۳- در ولایت انتصابی فقیهان در امور حسیه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت (در عرفیات) (سلطنت مشروعه)، همین که سلطان صاحب اقتدار به ظواهر شریعت عمل و آنرا اجرا کند و ضمن تواضع در مقابل عالمان دین و به رسمیت شناختن ولایت فقیهان در مشروعات کفایت می‌کند (همان: ۵۴) در واقع در این نظریه نیابت امام^(ع) به دو شعبه تقسیم می‌شود یکی نیابت در عرفیات و دیگری نیابت در شرعیات.

در این نظریه سخن از ولایت سیاسی فقیه در میان نیست... و امور شرعی یعنی فتوی، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه که به عهده عام نایبان امام زمان^(ع) فقیهان عادل است و امور عرضی یعنی سلطنت، تدبیر دنیا و سیاست و مصالح عامه به عهده سلاطین صاحب شوکت اسلام پناه خواهد بود (همان: ۵۸).

در این نظریه «بهترین قوانین، الهی» عنوان شده است، به طوری که علاوه بر عبادات حکم جمیع مواد سیاسیه را بر وجه اکمل و اوفی داراست... جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار کار پیغمبر است... مسلم را حق جعل قانون نیست^(۲۰). اعتبار به اکثریت آراء در مذهب امامیه غلط است... قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء اگر چه امور مباحه بالاصل هم باشد چون بر وجه قانون التزام شده و می‌شود حرام تشریحی و بدعت در دین است^(۲۱).

«از جمله مواد تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ظلال محض است (همان) آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است»^(۲۲) (البته شیخ فضل الله این تحریم را بخاطر احتمال قدرت یافتن گروههای ملاحده و زنادقه و القاء شبهات و تهمت به مؤمنین در نظر گرفته است ولی به هر حال در نتیجه فرقی نمی‌کند)...



«ای خداپرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس مشروطهٔ حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی آسمانی است»^(۲۳).

همانطور که ملاحظه می‌شود در نظریات یاد شده مردم نقشی در خصوص انتخاب حاکم ندارند و ایشان منصوب از سوی شارع است. وی بر تمامی امور شرعیه و عرضیه (بجز نظریه حکومت مشروعه که سلطان حاکم بر امور عرفیه است) ولایت دارد و همگان باید از ولی فقیه متابعت نمایند. ولی فقیه در مقابل هیچ کس و نهاد بشری پاسخگو نیست و تنها در مقابل خداوند مسئول است. او ناظر بر همه است و نظارتی بر اعمال او صورت نمی‌گیرد. در این سه نظریه نظارت، درونی یا همان ویژگیهای فردی و درونی حاکم به رسمیت شناخته شده است و هر فقیه عادللی که آگاه به زمان و دارای تدبیر لازم باشد می‌تواند به حاکمیت برسد و تا وقتی که شرایطش ساقط نشده است حکومت کند. همانطور که ملاحظه شد شیخ فضل‌الله نوری به طور واضح مسائلی همچون مجلس قانونگذاری، آزادی قلم و بیان، تفکیک قوا و به طور کلی حکومت مشروطه را نفی کرده و وجود آنها را در جامعه اسلامی منافی اصل اسلام دانسته است.

در نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه، به نظارت بیرونی و ابزارهای امروری آن توجهی نشده است و آنها را در خصوص نظارت بر حاکم لازم ندانسته‌اند. بلکه بر اساس مبانی فقهی این نظریات، نظارت بیرونی اصولاً ممتنع است. اموری از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین نیز نمی‌تواند به عنوان اهرمهای نظارت بیرونی قلمداد شوند چرا که این امور در جایی کاربرد دارند که منکری و معصیتی از جانب حاکم صادر شود و یا معروفی ترک شود. اما از آنجا که امور سیاسی غالباً در حوزه مباحات قرار می‌گیرد اختلاف سلیقه‌های جدی در آن وجود دارد به طوریکه تفاوت در هر یک از سلاقیق به قیمت صرف میلیاردها تومان هزینه یا جان هزاران شهروند است و به فرض، حاکم نیز امری را منکر نمی‌داند و عین معروف می‌شمارد، امر به معروف و نهی از منکر تخصصاً خارج می‌شود البته این اصل در آنجا که حاکم از دایره عدالت خارج شود مفید خواهد بود. نصیحت نیز تا زمانی

که نهادینه نشود و نمایندگان مردم، صاحب حق استیضاح نباشند مفید نخواهد بود. بنابر این در این سه نظریه یاد شده، نظارت بیرونی مردود است.

ب) **قائلین به لزوم نظارت درونی و بیرونی** (در نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی) این گروه ضمن اینکه حق حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان را به رسمیت می‌شناسند^(۲۴) بر این نکته تأکید می‌کنند که خداوند مردم را با ضوابطی ذی‌حق شمرده است و مردم صاحب حق فطرنند. این حقوق خدادادی است و در چارچوب احکام شرعی قابل اعمال است. از دیدگاه این گروه از نظریه‌پردازان در اندیشه سیاسی اسلام و فقه شیعه احکام الهی و حقوق مردم منافی هم نیستند و با هم قابل جمعند. در این نظریات اراده مردم در چارچوب شرع منشأ مشروعیت دولت می‌باشند.

۱- در نظریه مشروطه دولت (براساس دیدگاه آیت‌الله نائینی) رعایت حقوق مردم از ضروریات اسلام معرفی می‌گردد تألیف حکم الهی و حق مردمی وجهه نظر اصلی فقیهان مشروطه خواه است. ضرورت وجود قانون اساسی، لزوم مشخص و محدود کردن قلمرو اختیارات دولت، وجوب نظارت این جهانی بر عملکرد دولت، تصریح به آزادی سیاسی مردم و مساوات شهروندان در برابر - قانون، لزوم مشورت و جواز رجوع به رأی اکثریت برای نخستین بار در فقه شیعه به رسمیت شناخته می‌شود (کدیور، ۷۵-۱۳۷۴:۹۶).

در این نظریه تدوین قانون اساسی که شامل حقوق ملت، آزادی ایشان، وظایف و محدوده اختیارات زمامداران و شرایط عزل و نصب آنها لازم شمرده شده است. زیرا قانون اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و محدود کردن استیلائی آنان و تشخیص وظایف نوعیه لازم‌الاقامه، از غیر آن است^(۲۵).

نظارت و مراقبت و محاسبه و گلای مجلس (نمایندگان مردم) در اقامه وظایف نوعیه از سوی دولت و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط، تنها مانع تبدیل سلطنت ولایتیه به مالکیت مطلقه است^(۲۶). نظارت‌پذیری سلطنت اسلامی از آن روست که سلطنت اسلامی محدود است نه مطلق. متصدیان امور عمومی امین مردمند نه مالک و مخدوم ایشان. آنان در مقابل مردم



مسئولند. محدودیت سلطنت اسلامیه از ضروریات و امور اتفاقی بین‌الفریقین است (همان: ۹۹) بر همین مبنا تجزیه قوای مملکت از وظایف لازم سیاسی است^(۳۷).

در امور غیر منصوص، مشارکت عمومی با مشورت عقلای امت حاصل می‌شود. مجلس شورای ملی تحقق این مهم است. مشورت با تمام ملت نه با بطانه و خواص والی (شورای درباری) و شورا از مسلمات است. اصل سلطنت اسلامی شورایی می‌باشد. (همان: ۵۳، ۵۶ و ۷۹) ۲- شهید صدر در نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت می‌گوید که در زمان غیبت کبری جریان شهادت (نظارت و اشراف) در وجود مراجع تقلید و جریان خلافت در امت تبلور می‌یابد. مراجع به جای عصمت می‌باید عادل باشند (همان: ۱۱۰). از سیاق کلام شهید صدر چنین برمی‌آید که ایشان قائل به نظارت درونی و لزوم ویژگی‌های خاصی برای رهبری امت هستند. البته در جامعه‌ای که تحت سیطره طاغوت است و امت از تصدی خلافت الهی قاصر است مرجع صالح علاوه بر وظیفه شهادت (نظارت و اشراف) وظیفه خلافت را نیز بر عهده دارند. چرا که صاحب حق (امت) ناتوان از استفاده آن هستند. مرجع صالح به احقاق این حق الهی اقدام می‌کند و با آماده کردن مقدمات زمینه به عهده گرفتن خلافت را از سوی خود امت فراهم می‌سازد... زمانی که امت تحت زعامت مرجع صالح سلطه طاغوت را بر طرف کرد، خلافت عامه الهی به خود امت منتقل می‌شود. (صدر، ۱۳۷۵: ۵۲) آیت‌الله صدر با عنوان این مطلب که در دوران سیطره طاغوت مراجع تقلید باید بپاخیزند و با خارج کردن جامعه از سلطه ایشان، امت به حق خدادادی خلافت خود برسد. او در واقع نظارت بر عملکرد قدرت سیاسی حاکم را مطرح می‌کند.

شهید صدر با تقسیم‌بندی احکام و قوانین ضمن تأکید بر این نکته که شریعت اسلامی منبع قوانین اساسی و عادی در حکومت اسلامی می‌باشد، گذشته از احکام شرعی ثابت که مورد اختلاف فقیهان نیست، انتخاب حکم قطعی از میان آن بخش از احکام را - که موقف شرعی در آنها واحد نیست - به عهده قوه مقننه قرار داده است تا بر اساس مصلحت عمومی به گزینش رأی مطلوب بپردازند. همچنین آیت‌الله صدر در وضع قوانین و مقررات، منطقه‌ای را

که در آن از جانب شرع مقدس حکم ایجابی یا تحریمی وارد نشده است منطقه الفراغ نامیده و تعیین احکام الزامی در این منطقه را باز هم بر اساس مصلحت عمومی و به شرط عدم تعارض با قانون اساسی و شریعت اسلام به عهده قوه مقننه می‌گذارد. با توجه به این که اکثریت قریب به اتفاق احکام سیاسی از قسم اخیر است و متعلق به منطقه الفراغ می‌باشد یا این که احکام اختلافی ثابت و یا مربوط به تشخیص موضوع می‌شوند، نقش مردم از حیث قانونگذاری بسیار وسیع است تا آنجا که از کلیه نظریه‌های قبلی نقش بیشتری به مردم واگذار شده است (کدیور، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

در این نظر امت صاحب حق در برابر قانون مساویند و همگان در بیان آراء و نظرات خود شرکت در فعالیت‌های سیاسی آزادند و همچنین آزادی‌های مذهبی برای غیر مسلمانان نیز در چارچوب قانون اساسی از سوی دولت اسلامی تضمین می‌شود (صدر، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۱).

در این نظریه امت، حق خلافت خود را به طروق ذیل اعمال می‌کند: «انتخاب رئیس جمهور البته پس از تأیید صلاحیت وی از سوی مرجع، انتخاب اعضای مجلس حل و عقد (قوه مقننه) که وظیفه وضع قوانین در منطقه الفراغ را دارند، انتخاب فتوای مناسب از میان آراء مختلف مجتهدین، اشراف و نظارت بر نحوه اجرای قوانین اساسی و عادی و عملکرد قوه مجریه و رأی اعتماد دادن به اعضاء هیأت دولت» (همان: ۱۹، ۲۴ و ۵۱).

در این نظریه نقش مرجعیت بیشتر نظارتی است تا اجرایی. نامزدی رئیس قوه مجریه از سوی مرجعیت تأیید می‌شود سپس به رأی مردم مراجعه می‌گردد. در واقع در این حیث نقش مرجع بیش از مردم است. در خصوص قوه مقننه نیز مرجع بر تشخیص موضوعات، تعیین فتوای یکی از مجتهدان در آراء اختلافی و وضع احکام منطقه الفراغ نظارت دارد (کدیور، ۱۳۷۴-۱۱۷: ۱۱۶).

در این نظریه قوه قضائیه زیر نظر نهاد مرجعیت انجام وظیفه می‌کند و تنها نهادی است که خارج از خلافت مردم قرار دارد. مسائل قضایی به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم شده است، تخلفات قوای مجریه و مقننه نیز در دیوان عالی محاسبات رسیدگی می‌شود. یکی از



اهرمهای سلامت و اسلامیت نظام در این نظریه قوه قضائیه است (همان: ۱۱۵).

به هر حال این نظریه علاوه بر نظارت درونی، نظارت بیرونی را نیز بر هیأت حاکمه به رسمیت می‌شناسد و جنبه‌های نظارتی همچون وجود آزادی بیان و فعالیت‌های سیاسی، قابلیت نظارتی مجلس نمایندگان مردم و ... را مطرح می‌کند. اگر چه در برخی از اختیاراتی که به مرجع ناظر قائل شده مشابه اختیارات نظریه ولایت انتصابی به ویژه ولایت مطلقه است. ولی این نقطه نظرات که در قالب نظام جمهوری اسلامی بیان شده است قابل تأمل بوده و عملی‌تر به نظر می‌رسد.

۳- ولایت انتخابی مقیده فقیه، ترکیبی است از گروه نظریه‌های سنتی ولایت فقیه و حق حاکمیت ملی و مشارکت عمومی که در جمهوری اسلامی تبلور می‌یابد. به قول شهید مطهری جمهوری شکل حکومت و اسلامی محتوای آن را مشخص می‌کند، جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محتوای آن اسلامی است (مطهری: ۸۰).

در شکل پیشنهادی برای حکومت، ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می‌شود و وی وظیفه دارد که به سیاستهای کلان جامعه نظارت داشته باشد. در نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه، همچون دیگر نظریات قبلی شرط فقاقت و عدالت و ... به منزله نظارت درونی بر حاکم فقیه لحاظ شده است و علاوه بر آن در حالی که مردم حاکم را انتخاب می‌کنند، اختیاراتش نیز مقید به قانون اساسی که مبتنی بر شریعت اسلامی می‌باشد این نظریه بیعت را به رسمیت می‌شناسد و آنرا وسیله‌ای برای انشاء تولیت بعد از و رضا می‌داند، یعنی پس از قبول و رضایت طرفین فقیه و مردم از شرایط یکدیگر، مردم با شخص واجد شرایط بیعت می‌کنند. (متنظری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۴۸) معاهده دو طرفه حکومت که بین حاکم و مردم می‌باشد و به امضای شرع نیز رسیده است بسته می‌شود. به طور خلاصه جنبه‌های نظارت بیرونی را که در این نظریه بیان شده است بشرح ذیل می‌توان ارائه کرد (کدیور، ۷۵-۱۳۷۴: ۱۳۰).

- انتخاب بعنوان عقد لازم می‌تواند شرایط ضمن عقدی همچون رعایت مفاد قانون اساسی

را دارا باشد.

- در این شرایط ضمن عقد، می‌توان محدودیت زمانی و موقت بودن دوران رهبری را لحاظ کرد.

- دولت مسئول امر عمومی جامعه اسلامی است و در امور شخصی افراد و آزادیهای مشروع حق دخالت ندارد.

- اگر تبعیت از رأی اکثریت بر حاکم لازم نیست ولی می‌توان الزام به مشورت و تبادل نظر را با اهلش شرط کرد.

- فقیه منتخب مردم بر قوای سه گانه اشراف دارد و در صورت پیش‌بینی تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی باید بدان عمل نمود.

- حاکم اسلامی در مقابل خبرگان مردم مسئول است و آنان حق سؤال، استیضاح و عزل و نصب وی را دارند (البته در صورتی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده باشد)

بنابر این نظریه اسلامیت حکومت با رعایت شرایط معتبر در حاکم اسلامی به ویژه فقاقت، جمهوریت آن با پذیرش حقوق مردم حق مشارکت فعالانه همگانی تأمین شده است و با در نظر گرفتن شرایطی همچون لزوم تقید به قانون اساسی، محدود بودن اختیارات، موقت بودن دوران رهبری و مسئول بودن حاکم در مقابل خبرگان ملت تضمین شده است. به طوری که این نظریه با بهره‌گیری از تجربه بشری قابلیت اداره جامعه مدنی با رعایت ضوابط اسلامی را پیدا می‌کند.

در نظریه دولت انتخابی اسلامی به طور کلی از آنجایی که مقدرات سیاسی امت در چارچوب شریعت اسلامی به خودش واگذار شده است هیچ امتیاز سیاسی بواسطه فقاقت برای فقیهان قائل نشده‌اند. ولی حق افتاء، قضاوت در امور خصوصی و عمومی و اصلاح و دعوت به خیر را از جمله وظایف فقیهان شمرده‌اند. در این نظریه، سیاست امری عقلانی عنوان شده و دولت اسلامی شورایی است، رئیس دولت از سوی مردم انتخاب می‌شود و در امور سیاسی باید به آراء عمومی مراجعه کرد. این نظریه نیز به بهره‌گیری از تجارب بشری تأکید

دارد. (همان: ۱۵۵-۱۴۳)

نظریه وکالت مالکان شخص مشاع، به طوری که از عنوانش پیداست مبتنی بر اعطای وکالت مردم به حاکم در خصوص حکومت است که ناشی از حق مالکانه یک یک شهروندان یک سرزمین می‌باشد. مردم با درک ضرورت تأسیس حکومت و انجام امور عمومی جامعه انسانی خود، فردی را به نمایندگی برمی‌گزینند تا با تدبیر و توانمندی به اداره مملکت بپردازد. در این نظریه حکومت باید بر اساس اتفاق آرای مالکین مشاع اداره گردد و اگر این اتفاق نظر صورت نگرفت رأی اکثریت ملاک عمل است. مردم حق نظارت بر اعمال وکیل خود را دارند و هر وقت که بخواهند می‌توانند وکالت خود را باز پس بگیرند و به شخص دیگری واگذار کنند. این نظریه اداره امور دنیوی را حق مردم می‌داند و شوری را نیز لازم می‌شمرد. آموختن قواعد عدل و اخلاق و احکام و تکالیف کلی شرع را از فیلسوفان اخلاق و فقهای دین یا حقوقدانان قضات عالی رتبه کشوری ضروری می‌داند. در این نظریه وظیفه فقهای عادل در حوزه امور حسیه است و حداکثر نظارت بر قوانین، لذا نظارت درونی را نیز لازم می‌داند.

نتیجه‌گیری

نظارت درونی حاکم لازم است و لزوم این امر از آنجا ناشی می‌شود که هر قدر هم در طراحی مکانیسم‌های بیرونی دقت بعمل آورده شود همچنان در کنترل فراگیر و نهایی بر هیأت حاکمه ناتوان خواهد بود. اگر فرد قادر به رعایت ضوابط و معیارهای اخلاقی و مذهبی باشد، احتمال خطاء و انحرافش به حداقل کاهش پیدا می‌کند. توجه به این امور نوعی کنترل درونی را بر حاکم ایجاد می‌کند. در نظر گرفتن شرایطی چون عدالت و تقوا هم برای حاکم از این روست که این ویژگیها، او را در رهبری جامعه به سوی خیر و صلاح یاری کند. زمامدار جامعه اسلامی می‌بایست به اصول و مبانی دین آشنایی داشته باشد چرا که اگر در حکومت دینی حاکم دارای آگاهی‌های لازمه از دین نباشد ممکن است دست به اقداماتی



بزند که با اصل دین منافات داشته باشد و یا اینکه بی‌تدبیری رهبر، فجایع جبران‌ناپذیری را دامنگیر جامعه گرداند. در این میان چنانچه شرایط یاد شده که لیاقت و کفایت رهبر را برای اداره جامعه تضمین می‌کند لحاظ نشده باشد نظارت نهادهای مسئول هیچ مشکلی را به طور اساسی حل نخواهد کرد.

به طور مثال برای اصلاح جامعه و استمرار حیات آن، قانون لازم است اما کفایت نمی‌کند و در واقع صلاح و دستکاری حکومت و جامعه را توجه به وجدان، اخلاق و خداترسی تأمین و تضمین می‌کند و در صورت فقدان این شرایط و نظارتهای درونی بین افراد به ویژه صاحب منصبان جامعه، قانون و دیگر نهادهای کنترلی حالتی ظاهری داشته و ملعبه‌ای شده و کارآیی حقیقی خود را از دست خواهد داد.

قدرت برای شخص باتقوا و عادل وسیله‌ای برای خدمت به مردم و خلق خدا و رساندن اعضاء جامعه به کمال مطلوب و سعادت حقیقی است. اگر فرد حاکم تشنه قدرت بوده و تهذیب نفس نکرده باشد برای رسیدن به قدرت دست به هر کاری می‌زند تا به قدرت برسد و حتی پس از تصاحب قدرت برای حفظ و استمرار بخشیدن به آن از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نخواهد بود.

اما نظارت درونی با تمام مزایایی که دارا می‌باشد سلامت کامل نظام حکومتی را در پی ندارد و کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن نظارتهای بیرونی هم لازم است. با توجه به معصوم نبودن زمامداران و رهبران جامعه همیشه احتمال خطا و اشتباه در امور حکومتی وجود دارد. در واقع نظارت درونی صرفاً مانع معصیت و گناه است و مانع خطا و اشتباه نیست. لزوماً تنها در نظر گرفتن شرایط فردی و درونی برای حاکم خیر و صلاح جامعه را تأمین نکرده و به راه‌حل صواب و ارجح راهنمایی نمی‌کند. گاه در حوزه عمومی جامعه و مسائل حکومتی راه‌حلهای مختلفی وجود دارد که هر یک به قیمت جان هزاران نفر و صرف هزینه‌های فراوان است و باید در این بین تصمیمی اتخاذ شود که کمترین هزینه را بر جامعه تحمیل کند. اگر ما فرض کنیم حاکم و زمامدار از شرایط و ویژگیهایی همچون عدالت و تقوا برخوردار است و هیچ



معصیت و گناهی هم متوجه ایشان نیست باز هم احتمال دارد بر اثر عدم آگاهی و ارتکاب اشتباه در اعمال حکومتی، جامعه متضرر شود. این در حالیست که خطا در آن عمل سیاسی و اقتصادی... هیچگونه خللی در ویژگیهای حاکم ایجاد نمی‌کند و اصلاً حاکم در این خصوص هیچ قصد و نیت سویی هم نداشته است. در این صورت تذکرات و ابلاغهای مردمی، نظرات خبرگان و کارشناسان جامعه و نهادهای مسئول می‌تواند از بروز مشکلات ناشی از اشتباهات جلوگیری کند. همچنین از آنجا که اختیار حق تعیین سرنوشت از سوی خداوند به انسانها واگذار شده و اینکه قدرتها همیشه در طول تاریخ میل به تجاوز به حقوق افراد و تسلط بر آنها داشته‌اند، سیاست و حوزه امور عمومی حق آحاد شهروندان جامعه است و شهروندان حق دارند تا در نحوه انجام خدمات عمومی کشورشان که متعلق به آنهاست و در مالکیت آن سهیم می‌باشند، نظارت نمایند. از چگونگی عملکرد هیأت حاکمه که نقش و کیل شهروندان را بعهده دارند مطلع گردند و از آنها سؤال کنند و شرع نیز این حق را تأیید می‌کند.

البته نه نظارت درونی ما را از نظارت بیرونی بی‌نیاز می‌کند و نه اعمال شیوه‌های کنترل بیرونی ما را از در نظر گرفتن شرایط و ویژگیهای درونی و فردی برای حاکم، بلکه هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند لذا باید تجربیات بشری و تعالیم دینی و نظریه خبرگان و اندیشمندان جامعه در ساختار حکومتی لحاظ گردد.

پی‌نوشت

۱. «... نظارت درونی و احساس حضور در محضر حق، مانع از تخلف انسانها می‌شود، اما این عامل در همه انسانها به قدر کافی وجود ندارد. بنابراین نظارت بیرونی از اهم مسائل تمامی جوامع بشری است» از سخنان رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۷۵.
۲. ر. ک: نظارت بر قدرت سیاسی در اسلام (شیعه)، توحید محرمی (۱۳۷۵) تهران، دانشگاه امام صادق^(ع)، دانشکده علوم سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۳. ر. ک: مبانی فقهی حکومت اسلامی، حسینعلی منتظری (۱۳۶۹) ترجمه و تقریر محمود صلواتی،

- ج ۲، قم، نشر تفکر، ص ۲۴.
۴. روایت از صحیحہ عیص بن القاسم عن ابی عبداللہ^(ع)؛ ر. ک: وسائل ۳۵/۱۱ ک الجهادہ، باب ۱۳، روایت ۱.
۵. شرح لمعه، ر. ک: صلاه، شرایط امام جماعت؛ ر. ک: النضید فی شرح روضۃ الشہید (ترجمہ شرح لمعه)، شیخ حسن قارونی تبریزی، ج ۳، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۵ هـ ص ۴۴۶.
۶. اقتباس از کتاب فقہ سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۱ صفحات ۴۱، ۷۱.
۷. بر گرفته از ولایت فقیہ، امام خمینی^(ره) (۱۳۷۵) تهران، مؤسسہ امیر کبیر، ر. ک: صحیفہ نور، مجموعہ سخنان امام خمینی^(ره)، ج ۲۱، ص ۴۷.
۸. مصاحبہ حجۃ الاسلام عمید زنجانی و ...، تهران، روزنامہ رسالت، ۷۱/۳/۲۰.
۹. ر. ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴)، ج ۱، سید محمد هاشمی، تهران، دانشگاه شہید بهشتی، چاپ اول، ص ۲۲۶.
۱۰. ر. ک: بحار الانوار ۲۷۲/۲ باب ۲۳، از کتاب العلم، حدیث ۷.
۱۱. ر. ک: وسائل ۳۸۱/۱۳ باب ۱۷، از احکام و صایا، حدیث ۲.
۱۲. ر. ک: مقاله مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، سید علی میر موسوی، مجله نقد و نظر، (۱۳۷۵) سال دوم، ش سوم و چهارم، رب: المیزان فی تفسیر القرآن، علامہ محمد حسین طباطبایی (بیروت، مؤسسہ الاعلمی بی تا، ص ۱۳۰ و ر. ک: اقتصادنا، شہید صدر، ص ۴۰۲-۴۰۴.
۱۳. ر. ک: پیرامون وحی و رہبری، آیت اللہ جوادی آملی، ص ۱۹۰-۱۵۸.
۱۴. ر. ک: کلمات سدید فی مسائل جدیدہ، آیت اللہ محمد مؤمن قمی ص ۲۲، بہ نقل از درسنامہ مبانی نظری جمهوری اسلامی، پیشین، ص ۳۲.
- «حکم الولاية و اقتضاها ان لاخيرة لاحد اذا قضى الولي في دائرة ولايته شيئاً بل يجب اطلاعه و اتباعه و ينفذ هذا القضاء على جميع من تحت الولاية».
۱۵. ر. ک: همان، ص ۲۰، ان مشروعيہ مجلس التشریح و تقنین مثل ساير الدوائر المختلفہ ... بہ نقل از همان ص ۳۲.



۱۶. ر.ک: صورت مشروع مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۳، ... و نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شورا (۱۳۶۹) ص ۱۲۰۹ تا ۱۲۶۱ و ۱۲۸۴، تهران.
- و.ر.ک: پیرامون وحی و رهبری، آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۸، «رهبری مجتهد عادل با کفایت مادام‌العمر و محدود به زمان خاصی نیست».
۱۷. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۳، پیشین، ص ۱۲۷۰.
- و.ر.ک: چگونه ولایت مطلقه فقیه و نایب امام زمان (عج) محتاج نظارت است؟ ص ۱۲۶۳ و ۱۲۶۱.
۱۸. ر.ک: کلمات سدید فی مسائل جدیدة، ص ۱۱ و ۱۲؛ أمان‌الحکومه الاسلامیه فقواهماء....
۱۹. همان، و.ر.ب: متن سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت عید غدیر خم ۱۳۷۰/۴/۱۱، روزنامه جمهوری.
۲۰. مقاله تذکرة الغافل و ارشاد و الجاهل، شیخ فضل‌الله نوری، کتاب: مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، حسین آبادیان، پیشین.
۲۱. مقاله (رساله) حرمت مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری، همان.
۲۲. ر.ک: تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، شیخ فضل‌الله نوری.
۲۳. لوایح شیخ، از ر.ک: رسائل و مکتوبات شیخ فضل‌الله، محمد ترکمان، ج ۱، ص ۲۲۰.
۲۴. اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی این حق را به رسمیت شناخته است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.
۲۵. همان و.ر.ک: تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، علامه نائینی ص ۷۰، ۷۱ و ۷۵.
۲۶. همان و.ر.ک: تنبیه‌الامه، ص ۴۸ و ۱۵.
۲۷. همان و.ر.ک: تنبیه‌الامه، ص ۱۰۲.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۷۴) مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نشر نی
- آذری قمی، شیخ احمد (۱۳۷۲) پرسشها و پاسخهای مذهبی سیاسی و اجتماعی، قم، دارالعلم
- بحرانی (بی تا) تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸) پیرامون وحی و رهبری، تهران، مؤسسه فرهنگی رجاء
- روح القوانین (بی تا) منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی
- روزنامه رسالت (۱۳۷۱/۳/۲۰) تهران
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱) فقه سیاسی اسلام، تهران، ناشر مؤلف
- شهید ثانی (۱۳۸۷ هـ ق) شرح لمعه، ج اول، ک صلاه، شرایط امام جماعت، نجف اشرف، انتشارات الاداب، چاپ اول
- صحیفه نور (۱۳۷۱) (مجموعه سخنان و آثار امام خمینی^(ره))، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۷۵) اقتصادنا، مرکز نشر مکتب الاعلام اسلامی
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۳ هـ ق) الاسلام بقودالحیة، وزارت ارشاد
- صورت مشروح مذاکرات شورای مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا) المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی
- قارونی تبریزی، شیخ حسن (۱۴۱۵ هـ) النضیدفی شرح روضه الشهد (ترجمه شرح لمعه)، ج ۳، قم، انتشارات داوری
- قمی، محمد مؤمن، کلمات سدید فی مسائل جدیده
- کدیور، محسن (۱۳۷۴-۷۵) درسنامه مباحث نظری جمهوری اسلامی (نظریه‌های دولت در فقه شیعه) تهران، دانشگاه امام صادق^(ع)، دانشکده علوم سیاسی
- محرمی، توحید (۱۳۷۵) نظارت بر قدرت سیاسی در اسلام (شعیه)، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع)
- دانشکده علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد
- مطهری (بی تا) پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا



منتظری، حسینعلی (۱۳۶۹) مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، ج ۱ و ۲، قم، نشر تفکر

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ هـ.ق) دراسات فی ولایة الفقیه، قم، انتشارات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه
میرموسوی، سیدعلی (۱۳۷۵) مقاله مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، مجله نقد و نظر، سال
دوم، ش سوم و چهارم

نائینی، شیخ محمدحسین (۱۳۶۱) تنبیه الامة و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار
نوری، شیخ فضل الله، رسائل اعلامیه‌ها و مکتوبات، گردآوری محمد ترکمان، تهران، انتشارات
مؤسسه فرهنگی رسا

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چاپ اول

وسایل، ۳۵/۱۱ ك الجهاد، باب ۱۳ روایت ۱

ولایت فقیه (بی تا) خمینی^(ره) (امام)، روح الله، تهران، مؤسسه امیرکبیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی